**فمینیسم چیست؟**

**بهارلو، کاوه**

شاید تصور کنیم که می‏دانیم فمینیسم چیست.مانند بسیاری از واژه‏های آشنا همچون آزادی و عدالت که همگی‏ درباره آنها و از آنها سخن می‏گویند،فمینیسم نیز هرچند واژه‏ای است متأخر اما دچار همان سرنوشت شده است.چه‏ در این زمینه یک مبتدی باشیم،چه یک فرد تا حدی مطلع، برای درک و شناسایی مفهومی مانند فمینیسم-که در زندگی‏ روزمره تا فنی‏ترین متون علمی مورد استفاده قرار می‏گیرد- نیازمند یک تعریف مشخص و روشن خواهیم بود.

یکی از راه‏های معمول،مراجعه به واژه‏نامه‏های موجود است اما فمینیسم از آن اصطلاحاتیاست که با سرسختی‏ در برابر تبیین‏های سطحی و ساده‏اندیشانه مقاومت می‏کند. همچنین،پیچیدگی و گوناگونی فمینیسم،موانعی جدی سر راه کسانی ایجاد می‏کند که مشتاق فهم و برداشتی قانع‏کننده‏ از معانی آن هستند.اما این عدم وضوح و پیچیده بودن،نتیجه‏ دانش محدود یا اشتباهات تعصب‏آمیز نیست؛مسئله اصلی‏ ابهامی است که در ذات«یک مفهوم در حال شدن»وجود دارد.واژه فمینیسم نه تنها در طول دوران نسبتا محدودی که‏ مورد استفاده قرار گرفته،غنی شده است بلکه به سبب قرار گرفتن در حوزه خاصی از دانش-که نسبت به بدنه اندیشه‏ متداول غربی،معترض و گاه عصیانگر بوده-دچار تنوعی شده‏ که حتی گاهی از منظری درونی متعارض به نظر می‏رسد.

به عبارت دیگر،آغاز مطالعه در زمینه فمینیسم که هم‏ جنبش و نهضتی اجتماعی-سیاسی است و هم حاوی ایده‏ها و نظریه‏هایی بسیار متنوع،متضمن درک و شناخت معنای‏ صحیح آن نیست بلکه مستلزم آگاهی و هدایت در مسیر مطالعه است؛چرا که هم در سطح نخست و هم در سطح دوم، فمینیسم بیشتر یک جریان پویا و دائما در حال تغییر است تا صرفا یک واژه و مفهومی متناظر با آن.به این ترتیب فمینیسم‏ در هر دو سطح،تنوع وسیعی از رهیافت‏های متفاوت را شامل‏ می‏شود.

نکته حائز اهمیت این است که این مفهوم همواره در متون‏ متفاوت به صورت جستار واحدی نمود می‏یابد؛یعنی در هر متن و زمینه‏ای-هرچند فنی و علمی-بدون ارائه تعریف و بیان‏ روشنی از فمینیسم،همواره به گونه‏ای برخورد می‏شود که‏ گویی همگان بر معنای آن اتفاق‏نظر داشته یا دست کم با پدیده‏ واحد و یکپارچه‏ای مواجه‏اند.این در حالی است که به‏طور همزمان،اندیشه فمینیستی معاصر به استفاده از زبانی فنی‏ و درک ناشدنی متهم شده است اما همچنان این مسئله باقی‏ می‏ماند که به رغم رشد آگاهی نسبت به ایده‏های فمینیستی‏ و مخاطبان بالقوه بسیار متنوع آن،حتی میان دانشگاهیان،

چیستی فمینیسم(درآمدی بر نظریه فمینیستی) کریس بیسلی‏ ترجمه:محمد رضا زمردی‏ روشنگران و مطالعات زنان‏ 1385

فهم اندکی از اندیشه فمینیستی حاصل شده است.این نشان‏ می‏دهد که بر سر راه درک معنای فمینیسم-که تقریبا همیشه‏ مفروض گرفته می‏شود-دشواری‏های بسیاری وجود دارد که‏ حصول درکی نسبتا صحیح از این واژه حتی از طریق مراجعه‏ به متون متعدد نیز میسر نمی‏شود.متون مربوط به فمینیسم، به دنبال تاثیرپذیری از جریانات اجتماعی-سیاسی،در هر دوره‏ای بر جنبه‏های خاصی از این مفهوم تمرکز دارند و از این‏ رو کسانی که به دنبال شناخت و درک موضوع هستند،اغلب با مجموعه‏ای جهت‏دار مواجه‏اند و به همین سبب،کلیتی که از این مفهوم در ذهن ترسیم می‏کنند،جهت‏دار خواهد بود.

حال در چنین پراکندگی و گوناگونی‏ای،پرسش اصلی این‏ نیست که معنای دقیق و روشن فمینیسم چیست بلکه پرسش‏ اساسی این است که فمینیسم را چگونه باید بیاموزیم و چگوه‏ باید آن را مطالعه کنیم تا بتوانیم معنایی را که در طول تاریخ‏ محدود خود داشته،دریابیم.

در چنین فضایی،نیاز به تالیف کتابی که هم این تنوع را پوشش داده و هم به‏طور موجز مجموعه‏ای را فراهم سازد که خوانندگان اثر را در جهت برگزیدن مسیر مطالعاتی یاری‏ رساند،بیش از پیش آشکار می‏شود.

«فمینیسم چیست؟»کتاب چیستی فمینیسم،مدعی‏ تعریف فمینیسم است اما نه تعریفی دایره المعارفی.این کتاب‏ تحلیل و بررسی قابل استفاده‏ای را ارائه کرده و مانند میانبری‏ از میان انبوه نوشته‏های مرتبط با موضوع،عمل می‏کند؛به‏ طوری‏که خواننده اثر در نهایت قادر می‏شود با اعتماد به‏ نفس و بدون تردید،در مباحث مربوط به فمینیسم شرکت‏ کند.در واقع محور و نقطه تمرکز این اثر-مطابق با عنوان آن- عبارت از این است که درباره چه چیزی صحبت می‏کنیم چرا که تنوع گسترده‏ای از مطالب گاه متعارض که فمینیسم را به صورت طیفی از گرایش‏ها و اندیشه‏ها و عملکردها نشان‏ می‏دهد-نمی‏تواند در یک مقوله قرار گیرد.بنابراین کتاب‏ حاضر،هرچند خواننده را از مطالعات گسترده در این حوزه‏ بی‏نیاز نمی‏کند اما می‏تواند چنین مطالعاتی را کاراتر و بهینه‏تر ساخته و مخاطبان خود را با کلیت گسترده و کارآمدی مواجه‏ کند و آنها را از گمراهی و سردرگمی هرچه بیشتر برهاند؛چرا که«تصور تعریف فمینیسم جدل‏انگیز است.افزون بر مسائلی‏ که مربوط به یک حوزه پیچیده در شرف دگرگونی و گاهی‏ دست نیافتنی هستند،تعریف فمینیسم همچنین مستلزم‏ ملاحظه در این نکته است که آیا از هیچ حیث می‏توان میان‏ فمینیسم و دیگر اشکال اندیشه تمیز نهاد؟».

از این‏رو،به سبب همه گرفتاری‏های ارائه یک تعریف و جدل‏انگیز بودن آن در این حوزه،«تعریف ارائه شده در این‏ کتاب به ناچار چیزی بیش از یک تفسیر یا نقشه»نخواهد بود.مؤلف این امر را مدنظر قرار داده که ویژگی‏های متنوع‏ فمینیسم،رهیافت محتاطانه،گسترده و پهن دامنه‏ای را برای‏ جست‏وجوی ویژگی‏های آن پیشنهاد می‏کند،نه کوششی‏ برای یافتن یک هسته مرکزی مختصر را آن‏چنان که متداول‏ است.به فراخور چنین فرصتی،می‏توان گفت که این نقشه‏ یا راهنما به ناگزیر سیال‏تر و گسترده‏تر از هر تعریف ثابتی‏ است که می‏توان در فرهنگ لغت یا دایره المعارف یافت.نکته‏ برجسته و حائز اهمیت چنین کتابی در واقع همین سیال بودن‏ تعریف و پوشش دادن تنوع گسترده‏ای است که این اصطلاح‏ را شامل می‏شود.

از این رهگذر،مؤلف توانسته است مسیری را در قالب یک‏ کتاب موجز پیش روی خوانندگان قرار دهد تا در خلال آن‏ خواننده بتواند به تعریفی از فمینیسم دست یابد که هم، مرزهای فمینیسم را با د یگر شیوه‏های اندیشه به وضوح روشن‏ سازد و هم تمایزات درون حوزه اندیشه فمینیستی را-که‏ به گونه‏ای سیال و منعطف شکل گرفته‏اند-نشان دهد.این‏ روش در واقع بهترین نوع مواجهه با یک اصطلاح ذاتا ابهام‏آمیز است.براساس چنین خصیصه‏ای است که کریس بیسلی، دلیل نوشتن این کتاب را پاسخ به این پرسش می‏داند که«چه‏ چیزی گروه خاصی از نویسندگان را مبدل به نظریه‏پردازان‏ فمینیست می‏سازد؟(و نه حوزه‏ای دیگر)؛پرسشی که ممکن‏ است آن‏چنان‏که تصور می‏کنید روشن نباشد».

خوانندگان در این اثر با اهداف یاد شده،با چنین سازمانی‏ روبور می‏شوند:

\*بخش نخست:گسستن از قلمرو اندیشه سنتی

در فصول اول و دوم به رابطه میان اندیشه فمینیستی غربی‏ و اندیشه اجتماعی و سیاسی سنتی غربی پرداخته می‏شود. این بخش که گسست از اندیشه سنتی نامیده شده است،به‏ نخستین بارقه‏هایی که باعث دور شدن فمینیسم از جریان‏ اصلی اندیشه شده‏اند،می‏پردازد؛یعنی فمینیست‏های‏ گوناگون کدام نقطه عزیمت را اختیار کرده‏اند.همچنین طرح‏ این مسئله که فمینیسم مرزهایی دارد که بسیار مبهم و سیال‏ هستند اما در عین حال وجود دارند،در این بخش صورت‏ می‏گیرد.

فمینیسم مرزهایی دارد که ممکن است نفوذناپذیر باشند اما این نکته به‏ندرت دلالت بر این دارد که فمینیسم با تمام‏ صورت‏های دیگر تفکر تفاوت دارد.مسئله نگارنده اثر فقط این نیست که مرزهای فمینیسم کجا می‏تواند باشند بلکه‏ چگونگی تشخیص و درک آنها مهم است.در نتیجه،از نظر نویسنده،مشخص کردن مرزها و نفوذناپذیری بالقوه آنها،هر دو قسمتی از نخستین گام‏ها در تعریف فمینیسم هستند.

\*بخش دوم:اجزای فعال

این بخش به خواننده اجازه می‏دهد تا ابعاد سیال فمینیسم‏ را درک کرده و با آن کنار بیاید.بدین ترتیب،در مقایسه با بخش اول،بخش دوم شروع به ترسیم پارامترهای فمینیسم‏ می‏کند،آن هم از منظری که توسط فمینیست‏ها و از نقطه‏نظر درون فمینیسم تعیین شده‏اند.این خطمشی‏ء منجر به ارائه‏ کلیات این حوزه در فصل‏های سوم و چهارم می‏شود.فصل‏های‏ پنجم تا هشتم با ایجاد فرصتی برای شناسایی برخی گونه‏های‏ متنوع فمینیسم،توصیف‏های خلاصه‏ای از مورد توافق‏ترین آرا و اندیشه‏هایی که در حوزه فمینیسم غربی وجود دارند،ارائه‏ می‏کند.

\*بخش سوم:مندرجات فهرست کدامند؟

در این بخش،فهرست جامعی از انواع فمینیست‏ها با شرح‏ موجز و مختصری تحت چهار عنوان 1-آغازگران اندیشه‏ فمینیستی 2-سایر امکان‏ها 3-نفوذهای پست مدرنیستی/ پساساختارگرا و 4-ارزیابی مجدد و قابلیت‏ها،ارائه شده است.

به این ترتیب،می‏توان به‏طور خلاصه چنین بیان داشت‏ که در این اثر،بخش اول،دلالت‏هایی برای تحدید سلبی‏ فمینیسم و بخش دوم و سوم،دلالت‏های ایجابی این مفهوم‏ را دربرمی‏گیرد.بنابراین،یک راهنمای تحلیلی مفید درباره‏ مسئله فمینیسم مهیا می‏شود؛یک راهنمای عملی که به تنوع‏ و تغییر راه می‏دهد.مؤلف در این کتاب تلاش کرده با اجتناب‏ از لحنی تجویزی و داوری ارزشی،درباره مسائل مربوط به‏ فمینیسم،خواننده را در وضعیتی قرار دهد که خود به تعریف و درک مناسبی از مفهوم فمینیسم برسد.مؤلف با درکی عمیق و نسبتا بی‏طرفانه از انواع فمینیسم توانسته است کاربردهای این‏ انواع را در متن و زمینه‏های معین بیان کرده بدون اینکه خود را تماما پایبند به یکی از آنها کند.به عبارت دیگر«این کتاب‏ هم حاوی استدلال است،هم حاوی پیمایش».

به این ترتیب،با مطالعه این اثر به غیر از آشنایی با نظریه‏های‏ مهم فمینیستی در قالب نقشه‏ای هدایت‏کننده،خواننده کشف‏ می‏کند که توصیف فمینیسم و اندیشه فمینیستی به روش‏ کاملا دسترس‏پذیری آغاز می‏شود اما رفته رفته به دقت و توجه‏ بسیاری نیاز خواهد داشت.

همچنین تحدیدهای خودخواسته معینی در کار توصیف‏ فمینیستی-که این کتاب عهده‏دار آن شده-دیده می‏شود. چنین تحدیدهایی شامل تمرکزی بر فمینیسم‏های غربی و تمرکزی بر نظریه می‏شوند.باتوجه به هشدار اولیه،این کتاب‏ به ویژه راهنمایی برای آشنایی با فمینیسم‏های غربی است‏ چرا که نویسنده،به حق،فراهم آوردن همزمان تفسیری‏ کوتاه اما جامع،هم از حوزه متنوع اندیشه فمینیستی غربی و هم از پیچیدگی زاید الوصف تفکر فمینیستی جهان سوم را وظیفه‏ای دشوار دانسته است.تمرکز وی بر نوع نخست است‏ اما اشاراتی نیز به نقاط پیوند متقابلی که ممکن است میان آنها وجود داشته باشد،دارد.باتوجه به مطالب یاد شده،این کتاب‏ به منظور فراهم آوردن«راهنمای تحلیلی نسبتا مختصری‏ نوشته شده که بر ایده‏های فمینیستی نظام‏مند و مدون متمرکز می‏شود،نه بر تکوین تاریخی جنبش‏های فمینیستی،مبارزات‏ عملی،خرده حوزه‏های فمینیستی یا شیوه‏های پژوهشی نظیر اقتصاد یا مطالعات فرهنگی،یا گفت‏وگوی زنان درخصوص‏ زنانگی».از این‏رو مطالعه آن به تمامی کسانی که قصد دارند درباره فمینیسم تحقیق کنند،با این اصطلاح آشنا شوند یا تصور می‏کنند که آشنایی اندکی با فمینیسم دارند،توصیه‏ می‏شود.